

معرفی کتاب

امنیت و استراتژی معاصر

فصلنامه مطالعات بسیج، سال هشتم، شماره ۲۷ و ۲۸، تابستان و پاییز ۱۳۸۴

کریگ ای. اسنایدر؛ امنیت و استراتژی معاصر، ترجمه حسین محمدی نجم، تهران، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ، ۱۳۸۴، ۴۹۵ صفحه

مقدمه

مطالعات استراتژیک، یکی از حوزه‌های مطالعاتی علم روابط بین‌الملل است که هر روز نیز بر اهمیت آن افزوده می‌شود. پیدایش، تکامل و همچنین پیچیدگی روزافزون این حوزه، معلول در عامل بنیادین می‌باشد. نخستین علت و زمینه تجلی حوزه مذکور، به ماهیت روابط بین‌الملل و سیستم بین‌الملل به عنوان چارچوب نظم بخش آن مرتبط می‌شود. سیاست بین‌الملل عرصه کارزار قدرت و منافع است که در آن هیچ اقتدار عالی‌ای به عنوان داور وجود ندارد. بنابراین قدرت به عنوان داور نهایی است که همه چیز بر آن اساس سنجیده خواهد شد. به عبارتی؛ واحدهای سیستم بین‌الملل تنها از یک مسیر معین و مشخص قادر خواهند بود که منافع خود را عملی نمایند و آن، بهره‌گیری از قدرت است. لذا قدرت به عنوان پارامتری بسیار مهم مطرح خواهد بود و اهمیت آن زمانی که با ماهیت و بعد تاریک طبیعت بشر؛ یعنی جنبه شرور بودن، همراه می‌شود، دو چندان خواهد شد. بر این پایه، علم و فن به‌کارگیری قدرت به عنوان یکی از فنون و علوم مطرح می‌گردد که واحدها برای اعمال قدرت به آن نیازمند هستند و علم مذکور در مطالعات استراتژیک تجلی می‌یابد.

دو عامل باعث پیدایش و تکامل حوزه مطالعات استراتژیک در روابط بین‌الملل شده است؛ نخست، ماهیت آنارشی سیستم بین‌الملل که قدرت محوری را در پی داشته است و ماهیت شرور بشر که بر جنگ و قدرت تأکید دارد؛ دیگری، واقعیت‌های عینی سیستم بین‌الملل و عوامل بنیادین از جمله تکنولوژی که بر نحوه کاربرد قدرت تأثیر گذاشته، بر پیچیدگی آنها می‌افزایند. بر این پایه و به‌طور خلاصه می‌توان گفت که اصالت قدرت و جنگ در روابط بین‌الملل، سبب ایجاد حوزه مطالعات استراتژیک شده و تمامی عوامل تأثیرگذار بر این پدیده می‌تواند سبب تکامل آن حوزه مطالعاتی شود. حوزه مطالعات استراتژیک بر پایه مدلی منطقی خاصی بنیان گذاشته شده، و مهم‌ترین فرضیات مدل آن عبارت است از:

- واقع‌گرایی به‌ویژه آنارشی محور بودن سیستم، خودیاری، قدرت محوری و جنگ به عنوان زیربنای الگوی رفتار سیستمی؛
- بی‌طرفی اخلاقی - ارزشی و تدوین استراتژیهای خشن و بی‌روح و تأکید بر پدیده‌هایی چون جنگهای نوین که ممکن است موجب مرگ میلیونها انسان، تخریب شهرها و زیربنای اقتصادی و ... شود؛
- طرفداری از صلح و امنیت، اما صلح و امنیت به نفع ساخت قدرت موجود؛
- عقلانیت محوری واحدها و اینکه بسیاری از مباحث حوزه مطالعات استراتژیک از جمله بازدارندگی، بر این مفروض بنیان نهاده شده است.

تألیف این کتاب به دلیل نیاز به یک ارزیابی تازه از مطالعات استراتژیک صورت گرفته است. فارغ از اینکه بررسی تحولات به وجود آمده در اولین دهه دوران پس از جنگ سرد - با تأثیرات گسترده و پیامدهای بسیارش - الزامی می‌نمود. نویسندگان این اثر کوشیده‌اند تا درونمایه مطالعاتی را که در زمینه امنیت انجام می‌شود توسعه داده، آن را از جنبه نظامی محض که در مطالعات استراتژیک وجود دارد جدا ساخته، موضوعات غیرنظامی مربوط به امنیت را نیز پوشش دهند. هدف این کتاب ارتقای درک و بینش مخاطبان در حوزه‌ای است که طی یک نام‌گذاری مجدد، مطالعات امنیتی خوانده می‌شود. این کتاب در مورد مطالعات امنیتی، دیدگاهی فراگیر و هدفمند را به دست می‌دهد و در عین حال، نظریات ارائه شده در خصوص امنیت در آمریکای شمالی،

انگلیس و استرالیا را با یکدیگر ترکیب کرده، تفکر استراتژیک، نظریه‌های امنیت، موضوعات اصلی و تحولات رخ داده در امنیت پس از جنگ سرد را نیز با یکدیگر ممزوج می‌سازد.

همه تحلیلگران امنیتی در مورد تأثیرات پایان جنگ سرد بر حوزه مطالعات امنیتی اتفاق نظر دارند.

تأثیر اول آن است که نقش قدرت نظامی به‌طور فزاینده‌ای مورد سؤال قرار گرفت. هرچند مکتب قدیمی مطالعات استراتژیک پذیرفته بود که پرسشهای مربوط به زور و قدرت باید از چشم‌اندازهای گسترده‌تر سیاسی و اقتصادی نظام سیاسی بین‌الملل نگریسته شوند، احیای اندیشه‌های لیبرال همکاری چندجانبه که با پایان جنگ سرد همراه بود این باور را که زور و قدرت ابزار کشورداری است از بین برد و مشروعیت زور را مخدوش کرد. برای برخی این به معنای آن است که اهمیت و ارزش تهدیدهای نظامی کاهش یافته است، درحالی که برای دیگران بدان معناست که ابزار نظامی کمتر سودمند می‌باشد.

دوم آنکه، طرز تفکر ما در مورد امنیت، نیاز به بررسی مجدد دارد. به‌زعم برخی، این امر نتیجه تحولات اساسی محیط پس از جنگ سرد (نسبت به محیط جنگ) می‌باشد و برخی دیگر آنرا نتیجه شکست مطالعات استراتژیک در پیش‌بینی پایان جنگ سرد جستجو می‌کنند.

سوم آنکه باید به مفهوم امنیت، گستردگی بیشتری بخشید. مجدداً این مسئله برای برخی به معنای بسط تعریف امنیت است تا حدی که تأثیر موضوعات داخلی بر امنیت ملی کشورها را نیز دربر گیرد، درحالی که برای دیگران این بدان معناست که با تهدیدهای غیرنظامی علیه رفاه ملی کشورها، به عنوان تهدیدهای امنیتی برخورد شود.

سازماندهی محتوایی

عناوین ده فصل کتاب "امنیت و استراتژی معاصر" به ترتیب زیر است:

- (۱) امنیت و استراتژی معاصر؛
- (۲) سیر تکامل تفکر استراتژیک؛

- ۳) واقع‌گرایی و مطالعات امنیتی؛
- ۴) فراتر از استراتژی: تفکر اقتصادی و مطالعات امنیتی جدید؛
- ۵) ساختارهای امنیت منطقه‌ای؛
- ۶) عقلانیت و بازدارندگی در نظریه و عمل؛
- ۷) آینده استراتژی هسته‌ای؛
- ۸) تکثیر تسلیحات هسته‌ای؛
- ۹) تحولات در جنگ مدرن؛
- ۱۰) تجسم دوباره جنگ: انقلاب در امور نظامی.

بررسی مبانی نظری در مطالعات استراتژیک و مطالعات امنیتی آغازگر این کتاب است. **فصل اول** کتاب با بحث در مورد استراتژیست‌های کلاسیک و واقع‌گرایان مدرن شروع شده، سپس به رویکردهای جایگزینی می‌پردازد که به نوع تفکر ما در خصوص امنیت مربوط می‌شود. این روند در نهایت خواننده را به بررسی برخی مباحث رایج در این حوزه سوق می‌دهد، از جمله مباحثی که به تکثیر، منع، استراتژی هسته‌ای و تحولات جنگ مدرن و انقلاب در امور نظامی مربوط می‌شوند.

نویسنده در **فصل دوم**، توسعه تاریخی تفکر استراتژیک را مورد بررسی قرار داده است. در آغاز این فصل، در مورد مکتب قاره‌ای استراتژیست‌های کلاسیک، (The Continental School of the Classical Strategists) - شامل نظریه‌پردازانی چون نیکولو ماکیاوولی (Niccolo Machiavelli)، کارل فون کلازویتس (Carl Von Clausewitz)، آنتونی هنری دو ژومینی (Antonie Henri de Jomini)، باسیل لیدل هارت (Basil Liddell-Hart) و سون تزو (Sun Tzu) - بحث شده است. آنگاه با تمرکز بر نوشته‌های آلفرد تایر ماهان (Alferd Thayer Mahan) به توسعه استراتژی دریایی پرداخته است. در این فصل، نویسنده مقایسه‌هایی را بین ماهان و ژومینی انجام داده است. در ادامه این فصل راجع به نظریه‌پردازان هوایی، شامل گویلو دوخت (Guilo Dohet)، بیلی میچل (Bily Michell)، هیو ترنچارد (Hugh Trenchard)، الکساندر دو سورسکی (Alexander de Seversky) صحبت شده و در بخش آخر این فصل نیز به مکتب جنگ انقلاب پرداخته است.

فصلهای سوم تا پنجم به نظریه‌هایی در مورد امنیت که بیشتر به زمان معاصر تعلق دارند پرداخته است. در **فصل سوم** واقع‌گرایی؛ یعنی الگوی حاکم در روابط بین‌الملل و مطالعات استراتژیک، معرفی شده است. شروع فصل با تعریف واقع‌گرایی، پی‌گیری روند توسعه تفکر واقع‌گرایی و پاسخ به انتقادهای مهم به واقع‌گرایی همراه است. آنگاه در مورد مباحث اصلی نظریه واقع‌گرایی کنونی بحث شده است، مباحثی نظیر متغیرهای آفند / پدافند در واقع‌گرایی ساختاری و اینکه آیا توزیع قدرت یا سطح و منبع تهدید، تعیین‌کننده‌های اصلی عملکرد حکومتها هستند؟ ادامه فصل به این پرسش پرداخته است که با پایان یافتن جنگ سرد، آینده واقع‌گرایی چه خواهد شد. در این قسمت، شون لین - جونز (Sean Lynn-Jons) موارد زیر را بررسی کرده است: ناتوانی واقع‌گرایی در پیش‌بینی کردن پایان جنگ سرد، تداوم اعتبار واقع‌گرایی در دنیای پس از جنگ سرد و توانایی آن در پیش‌بینی سیاست بین‌الملل در آینده.

نویسنده در فصلهای چهارم و پنجم، با اتخاذ نگرشی متفاوت، انتقادهایی را علیه رویکرد واقع‌گرایی به مطالعات امنیتی مطرح می‌کند. در **فصل چهارم** دیوید ماتیمر (David Mutimer) به تشریح فرضیه‌های انتقادی در خصوص امنیت پرداخته است. به عقیده ماتیمر، در فهم "امنیتی" که واقع‌گرایی مروج آن بود، محدودیتهایی وجود دارد که تشخیص و شناخت این محدودیتها خود باعث رشد و گسترش یک طرز تفکر شد. هدف این فصل از کتاب، بررسی همین طرز تفکر است. ماتیمر با این بحث سخن را آغاز می‌کند که تعریف سنتی امنیتی - محافظت از کشور در مقابل حمله مسلحانه ناکافی بوده و نیازمند آن است که اجزای تشکیل‌دهنده‌اش تجزیه شود؛ امنیت چه کسی؟ چگونه می‌توان این امنیت را فراهم کرد؟ امنیت چگونه باید مورد مطالعه قرار گیرد؟

در **فصل پنجم** برای حفظ و تداوم امنیت، دیدگاه جایگزین به نامهای "لیبرال" و "سازنده‌گرا" مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در عین حال که این فصل، کانون توجه خود را بر ساختارهای امنیت منطقه‌ای قرار داده و شامل رویکردهای واقع‌گرایی سنتی به امنیت منطقه‌ای - مانند دفاع جمعی، امنیت جمعی و امنیت هماهنگ - می‌شود، نگرشهای جایگزینی را نیز، مانند امنیت همگانی، امنیت همه‌جانبه و امنیت همیارانه،

برای رویکردهای نظامی رایج ارائه می‌دهد.

فصل ششم تا هشتم به بُعد هسته‌ای امنیت می‌پردازند. **فصل ششم** در مورد فرضیه بازدارندگی سخن گفته و ابزار موردنیاز برای ارزیابی این فرضیه را برای خوانندگان فراهم می‌آورد. کیت کراوزه (Kieth Krause) نخست به چگونگی ظهور این فرضیه و تفکر بنیادین آن پرداخته و سپس انتقادهای اصلی مطرح شده را در خصوص فرضیه بازدارندگی منطقی (و آنچه او انتقادهای اصولی‌تر از بازدارندگی می‌نامد، مانند درونمایه نژادپرستی آن به عنوان یک نظریه انگلیسی - آمریکایی) بررسی می‌کند.

نویسنده در **فصل هفتم** در پی کشف عواملی است که احتمالاً نقش و شکل آتی استراتژی هسته‌ای را تحت تأثیر قرار خواهند داد. این تحلیل به دو بخش تقسیم می‌شود: یک نگاه نسبتاً گسترده به استراتژی هسته‌ای آمریکا و بحثی نسبتاً خلاصه‌تر راجع به موضوعاتی که بر استراتژی هسته‌ای دیگر کشورهای مجهز به تسلیحات هسته‌ای تأثیرگذار هستند. در این فصل، آندرو بانفوی (Andrew Butfoy) درک روشنی از موضوعات زیر را برای خوانندگان فراهم می‌آورد:

- تأثیر جنگ سرد بر برنامه‌ریزی استراتژی هسته‌ای آمریکا؛
- اهداف سیاست هسته‌ای آمریکا پس از جنگ سرد؛
- تفاوت‌های موجود میان اهداف کشورهای بزرگی که از تسلیحات هسته‌ای برخوردار هستند با اهداف کشورهای کوچک مجهز به این تسلیحات.

فصل هشتم به بررسی تکثیر تسلیحات هسته‌ای پرداخته است؛ موضوعی که به درستی یا اشتباه، مهم‌ترین مسئله در امنیت پس از جنگ سرد قلمداد شده است. بررسی رژیم عدم تکثیر تسلیحات هسته‌ای آغازگر این فصل می‌باشد. سپس به ارزیابی مشکلات موجود در این رژیم پرداخته و در نهایت به این نکته می‌رسد که چگونه در تلاش برای رفع برخی نقاط ضعف مربوط به سازوکارهای کنترلی، این رژیم مورد جرح و تعدیل قرار گرفته است.

در فصل نهم و دهم ماهیت در حال تغییر جنگ، مورد مطالعه قرار گرفته است. بررسی انواع گوناگون مناقشه که امروزه در حال وقوع است و احتمالاً در آینده نیز چنین خواهند بود؛ آغازگر **فصل نهم** است. در این فصل، کریگ اسنایدر (Craig Snyder) و

مهان ملیک (Mohan Malik) به بررسی انواع احتمالی جنگ در ۱۰ تا ۲۰ سال آینده می‌پردازد. آغازگر این فصل بررسی جنگ محدود، راههای گوناگون محدودساختن جنگ و مورد مطالعه قرار دادن مفهوم جنگ تمام عیار است. بخش بعدی این فصل، مناقشاتی را که به جنگ یا درگیری داخلی منتهی نمی‌شوند تحلیل می‌کند. مجدداً انواع گوناگون مناقشه، شامل جنگ غیرمستعارف یا انقلابی، مناقشات همگانی و عملیات صلح‌سازی و صلح‌بانی، بررسی می‌شوند. مؤلفین در بخش پایانی، ماهیت مناقشات آینده را مورد بررسی قرار داده و استدلال می‌کنند که اگر بازدارندگی با شکست مواجه شود، این امکان وجود دارد که دولتهای ملی برای جلوگیری از این مناقشات و یا ارائه پاسخ مناسب به آنها، به‌طور فزاینده‌ای با مشکل روبه‌رو شوند.

در فصل دهم، تأثیر "انقلاب اطلاعات" بر نیروهای نظامی و ماهیت جنگ مورد بحث قرار گرفته است. این فصل، نوع جدیدی از جنگ را معرفی می‌کند که عموماً با عنوان انقلاب در امور نظامی از آن یاد می‌شود، اگرچه اصطلاحاتی نظیر "جنگ اطلاعات"، "جنگ سایبری" و "جنگ موج سوم" را می‌توان در متون حرفه‌ای و عمومی‌ای که در این زمینه نوشته شده‌اند نیز یافت. در ابتدای این فصل، آندرو لثیم (Andrew Latham) به بررسی ریشه‌های جنگ تمام‌عیار صنعتی، می‌پردازد. او به بررسی نقشی می‌پردازد که انقلاب صنعتی در رشد و توسعه فناوریهای جدید ایفا کرده و سرانجام کشتار جمعی را ممکن و میسر ساخته است. قسمت دوم این فصل، تأثیر انقلاب اطلاعاتی را بر امور نظامی مورد مطالعه قرار می‌دهد. در حالی که شکل‌دهی مجدد میادین نبرد امری است که تکمیل آن ممکن است به چندین دهه زمان نیاز داشته باشد.

با جایگزین شدن منطقه "کشتار دقیق" به جای منطق "کشتار جمعی" به عنوان شکل‌دهنده تدابیر، ادوات و نهادهای جنگ، دورنمای میادین نبرد آینده از هم‌اکنون نیز در حال پیدایش است.

محمد فاضل



پرو، شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی